

## توحید طردمحور

(بررسی انتقادی قرائت وهابیت از توحید و پیامدهای آن برای

انسداد وحدت اسلامی)<sup>۱</sup>

وحید پورعلی سرخه دیزج<sup>۲</sup>

محمد حسن زمانی<sup>۳</sup>

حسین رجبی<sup>۴</sup>

### چکیده

آموزه‌ی توحید، بنیادی‌ترین اصل اعتقادی اسلام و محور وحدت امت اسلامی است. با این حال، قرائت وهابیت از توحید با رویکردی طردمحور و تکفیری، این آموزه را از جایگاه وحدت‌بخش خود خارج کرده و آن را به عامل تفرقه و خشونت مذهبی تبدیل کرده است. مسأله‌ی اصلی این پژوهش آن است که مشکل این قرائت صرفاً در پیامدهای رفتاری و فقهی آن نیست، بلکه در ساختار معرفتی و کلامی آن ریشه دارد. هدف مقاله، واکاوی این ساختار و نشان دادن آن است که توحید وهابیت در ذات خود واجد نوعی کفر ساختاری است که معنای قرآنی توحید را تحریف کرده و به ضدتوحید تبدیل می‌سازد. روش تحقیق بر تحلیل کلامی - انتقادی متون اصلی وهابیت و مقایسه‌ی آن‌ها با مبانی توحید در قرآن و سنت استوار است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این رویکرد با مطلق‌سازی یک فهم خاص از خداوند، انکار مراتب عرفانی و اخلاقی، فروکاست توحید به شعائر صوری و بازتولید گفتمان سلطه، عملاً به انسداد وحدت اسلامی و تعمیق تفرقه در امت اسلام انجامیده است.

**واژه‌های کلیدی:** توحید طردمحور، وهابیت، کفر ساختاری، وحدت اسلامی، تحلیل کلامی.

۱. مستخرج از رساله سطح چهار.

۲. دانش آموخته سطح چهار موسسه بین‌المللی مطالعات اسلامی، رایانامه:

vst1390@gmail.com

۳. گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی‌العالمیه (نویسنده مسئول)،

رایانامه: Mhzamani@yahoo.com

۴. گروه مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب، رایانامه: kalamislami@gmil.com

## ۱. مقدمه

توحید در قرآن کریم بنیادی‌ترین اصل اعتقادی اسلام و محور وحدت امت اسلامی است. آموزه‌ی توحید در معنای ناب قرآنی، نه تنها نفی شرک و انکار معبودهای باطل، بلکه ناظر به حضور فراگیر خداوند در هستی، زندگی فردی و اجتماعی انسان و بنیان معنویت، اخلاق و آزادی معنوی است. با این حال، در جهان اسلام قرائتی پدید آمد که به جای ترویج معنویت و وحدت، آموزه‌ی توحید را به ابزاری برای طرد، تکفیر و حذف مذهبی تبدیل کرد. این قرائت، که توسط وهابیت نمایندگی می‌شود، بر «توحید طردمحور» تأکید دارد و با نفی هر گونه توسل، شفاعت، تبرک و شعائر مورد قبول اکثریت مسلمانان، دایره‌ی ایمان را محدود ساخته است.

مسأله‌ی محوری این پژوهش آن است که مشکل این قرائت صرفاً به پیامدهای رفتاری و فقهی آن محدود نمی‌شود، بلکه در خود ساختار معرفتی و کلامی‌اش ریشه دارد. به تعبیر دیگر، وهابیت با ارائه‌ی فهمی سلبی از توحید، معنای حقیقی آن را تحریف کرده و در ذات خود واجد نوعی کفر ساختاری است؛ به این معنا که به جای اثبات توحید جامع قرآنی، فهم خاص بشری از توحید مطلق‌سازی می‌شود و در نتیجه آموزه‌ی توحید به ضدتوحید تبدیل می‌شود.

سلیمان بن عبدالوهاب در «الصواعق الإلهية فی الرد علی الوهابية» نخستین کسی بود که به‌طور مستقیم «توحید» برادرش را نقد کرد و نشان داد که تقلیل توحید به نفی توسل و شفاعت، مخالف سنت نبوی است. زینی دحلان در «فتنة الوهابية» با استناد به قرآن و سنت، قرائت وهابیت از توحید را تحریفی دانست که به جای اثبات وحدانیت الهی، صرفاً طرد دیگر مسلمانان را در بر دارد. محمد جواد مغنیه در «هذه هي الوهابية» تأکید کرد که وهابیت توحید را به سطح «نفی شرک صوری» تقلیل داده و از مراتب عرفانی و اخلاقی آن غفلت ورزیده است. محمد زاهد الکوثری در کتاب «محق القول فی مسألة التوسل» با تحلیل دقیق منابع ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب نشان داد که این رویکرد به جای توحید قرآنی، نوعی «تشدد سلبی» است که امت اسلامی را از بین می‌برد. آیه الله سبحانی در کتاب‌های خود، از جمله «بحوث قرآنية فی التوحید و الشرک» و «الوهابية فی المیزان» به نقد تفسیری وهابیت از توحید پرداخته و نشان داده است که وهابیت در فهم صفات الهی و نسبت آن با ذات، دچار ظاهرگرایی و انکار نقش عقلانیت در دین شده است. همچنین، آیه الله جوادی آملی در کتاب «توحید در قرآن» با تأکید بر تفسیر عقلی و قرآنی توحید، به تضاد این برداشت‌ها با دیدگاه وهابیت اشاره کرده است. احمد عابدی در کتاب «توحید و شرک در نگاه وهابیت» به نقد افتراات ففاری بر شیعه

در مورد توحید پرداخته است، ولی این کتاب بیشتر حالت جواب گویی و دفاع از توحید شیعه است تا بررسی انتقادی توحید وهابیت.

با بررسی نقدهای مذکور و سایر نقدها این نتیجه به دست می‌آید که تقریباً همه‌ی نقدها بر توحید وهابیت در دو محور بوده‌اند: نقد فقهی و رفتاری (تکفیر و خشونت ناشی از قرائت خاص از توحید) و نقد معرفتی و کلامی (تقلیل توحید به شعائر صوری، حذف ابعاد عرفانی و اخلاقی). با این حال، تقریباً هیچ پژوهشی به صورت نظام‌مند و ریشه‌ای به این نکته نپرداخته است که خود ساختار و مبنای فهم وهابیت از توحید، نه تنها یک انحراف سطحی نیست، بلکه در ذات خود متضمن یک کفر ساختاری و ضدتوحید بنیادی است. لذا با عنایت به این نکته که اگرچه جریان فکری وهابیت، خود را تابع و مفسر بی‌چون و چرای آرای ابن تیمیه معرفی می‌کند، اما باید توجه داشت که برداشت وهابیت از متون ابن تیمیه، یک برداشت گزینشی است که در بسیاری موارد، به ویژه در مسأله تکفیر مسلمانان و طرد شدید مذاهب دیگر، از سیاق تاریخی کلام ابن تیمیه فاصله گرفته و به سمت افراط و تفریط گراییده است. بنابراین، نقد حاضر اگرچه به متون مورد استناد وهابیان (از جمله آثار ابن تیمیه) می‌پردازد، اما در اصل معطوف به «قرائت وهابیت» از توحید است که لزوماً عیناً منطبق بر تمامی آرای پیچیده و گاه متناقض نمای ابن تیمیه نیست. مقاله‌ی حاضر با روش تحلیل کلامی-انتقادی، به طور قاطع نشان می‌دهد که توحید وهابیت، حتی در بنیادی‌ترین سطح مفهومی و فلسفی، در تعارض ریشه‌ای و ذاتی با توحید ناب قرآنی قرار دارد و از همین‌رو، به طرد و تخریب می‌انجامد.

نقد قرائت وهابیت از توحید، از منظر کلام اسلامی، ضرورتی دوجندان دارد. نخست آن‌که این قرائت همچنان در جهان معاصر نفوذ گسترده دارد و بر سیاست‌ها، نهادها و رفتارهای اجتماعی-سیاسی در کشورهای اسلامی اثر گذاشته است. دوم آن‌که بدون واکاوی معرفتی و کلامی این قرائت، تلاش‌ها برای وحدت اسلامی به نتیجه نمی‌رسد؛ زیرا ریشه‌ی انسداد وحدت، در خود فهم وهابیت از توحید نهفته است.

نوآوری مقاله حاضر در آن است که نقد خود را نه صرفاً در سطح پیامدهای رفتاری و تکفیری، بلکه در ریشه‌یابی این پیامدها و در سطح ساختار معرفتی و کلامی ارائه می‌کند. در این سطح، نشان داده می‌شود که توحید طردمحور وهابیت، با نفی مراتب عرفانی و اخلاقی توحید، فروکاست آن به ظواهر شعائر و مطلق‌سازی یک تفسیر خاص، عملاً به ضدتوحید و کفر ساختاری بدل می‌شود. هدف اصلی این پژوهش واکاوی کلامی-انتقادی قرائت وهابیت از توحید و نشان دادن ناسازگاری ذاتی آن با توحید قرآنی است.

## ۲. مبانی کلامی وهابیت در باره‌ی توحید

### ۲-۱. معنای توحید در قرائت وهابیت

ابن تیمیه توحید را «إفراد الله بالعبادة وعدم الإشراف به شيئا لا نبني ولا بملك» (۱۴۲۵ق، ۱: ۳۵) معنا می‌کند. وی معتقد است توحید حقیقی شامل نفی کامل هرگونه شریک برای خداوند در تمامی شئون ربوبی و عبادی است. وی همچنین در تعریف توحید تأکید ویژه بر توحید عبادی دارد و آن را اصل اساسی می‌داند (همان، ۱۰: ۴۸۸). ابن تیمیه حقیقت توحید را نفی عبادت غیر می‌داند و معتقد است که بسیاری از مسلمانان به خاطر برخی از اعمال مانند توسل و ... دچار شرک شده‌اند (همان، ۱۰: ۴۹۰). وی توحید مشرکان را توحید ادعایی می‌داند که فقط در لفظ ادعا می‌کنند، ولی در عمل و عبادت بدان ملتزم نیستند (همان، ۱۸: ۵۷). وی توحید را بیشتر در قالب نفی و طرد معنا می‌کند تا اثبات و پذیرش (همان، ۱۸: ۶۰).

محمد بن عبدالوهاب توحید را به «إفراد الله بالعبادة وإثبات اتصافه بما وصف به نفسه، ووصفه به رسوله، وتنزيهه عن النقائص والحدوث ومشابهة المخلوقات» (۱۴۱۱ق: ۵) معنا می‌کند. در جای دیگری توحید را به معنای «ترك الشرك في العبادة» می‌داند (محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۱۹ق: ۹). در نگاه وی توحید یعنی انحصار تمامی انواع عبادت برای خداوند، به همین خاطر هرگونه درخواست از غیر خدا (حتی از پیامبران و اولیا) را شرک می‌داند (همان: ۲۴-۲۷). مطلبی که به وضوح در نگاه محمد بن عبدالوهاب دیده می‌شود این است که وی توحید را معادل نفی شرک می‌داند نه یک مفهوم ایجابی (همان: ۳۵). وی همچنین تأکید بر ظواهر اعمال و مناسک دارد تا باطن و نیت (محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ق: ۱۰۲). هم این تیمیه و هم محمد بن عبدالوهاب بیشتر تعریف سلبی درباره توحید ارائه داده‌اند تا ایجابی. همچنین هر دو تأکید افراطی بر ظواهر عبادت و مناسک دارند و عبادت را محور اصلی توحید می‌دانند.

### ۲-۲. اقسام توحید از دیدگاه وهابیت

بر خلاف تقسیم رایج از توحید که در بین اندیشمندان اسلامی وجود دارد وهابیت تقسیم بندی متفاوتی را از توحید ارائه داده اند. ابن تیمیه در تقسیمی توحید را به دو قسم عملی و علمی تقسیم کرده است. وی قسم اول را توحید در عبادت می‌داند که مبتنی بر طلب و اراده است و قسم دوم مشتمل بر توحید در صفات است که جنبه خبری دارد (۱۴۲۵ق، ۳: ۳؛ همو، ۱۴۱۸ق: ۴). در نگاه ابن تیمیه توحیدی که خداوند متعال بندگان را به آن امر کرده است توحید عبادی یا همان توحید در الوهیت است. در باور وی توحید الوهیت متضمن توحید در ربوبیت هم است به این معنا که هر کس به

توحید در الوهیت معتقد و ملتزم باشد در واقع اقرار به توحید ربوبیت هم کرده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۳: ۲۹۰).

محمد بن عبدالوهاب توحید را دارای سه قسم ربوبی، الوهی و توحید در اسماء و صفات می‌داند. توحید ربوبی در نگاه محمد بن عبدالوهاب همان توحیدی است که مشرکان زمان پیامبر به آن ایمان داشتند، اما با این حال علاوه بر اینکه پیامبر آنان را داخل در اسلام قرار نداد، با آن‌ها مبارزه کرد و خون و مالشان را حلال دانست. توحید الوهی در باور وی به این معناست که بندگان، خدا را در افعال خود واحد بدانند؛ مثل دعا، رجاء، ترس، خضوع، نصرت، نذر، ذبح و ... توحید در صفات هم همان چیزی است که توحید در ربوبیت و الوهیت با آن تکمیل می‌شود (محمد بن عبدالوهاب، بی‌تا: ۴۲؛ همو، ۱۴۱۵ق: ۴۰). در نگاه وی هم کافر و هم مسلمان به توحید ربوبی اقرار دارند، اما توحید الوهی فارق بین مسلمان و کافر است؛ به این معنا که مسلمان به توحید الوهی در زبان و عمل اقرار دارد، اما کافر به توحید ربوبی اعتقاد دارد ولی به توحید الوهی اعتقادی ندارد (همو، ۱۴۱۹ق: ۳۷).

ابن عثیمین نیز با اشاره به آیه ۶۵ سوره مریم ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ معتقد است که توحید به سه قسم توحید ربوبی، توحید الوهی و توحید در اسماء و صفات تقسیم می‌شود و تأکید می‌کند که هر سه قسم توحید در آیه شریفه جمع شده است (۱۴۱۵ق، ۱: ۱۲). قسمت اول آیه ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ اشاره به توحید ربوبی، بخش ﴿فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ﴾ اشاره به توحید الوهی و ﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ اشاره به توحید اسماء و صفات دارد (ابن عثیمین، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲؛ همو، ۱۴۲۵ق، ۴: ۲۲۱). وی همچنین در جای دیگری به اقسام توحید اشاره می‌کند و می‌گوید بر حسب آنچه اهل علم ذکر کرده‌اند توحید به سه قسم ربوبی، الوهی و اسماء و صفات تقسیم می‌شود (همو، ۱۴۱۷ق: ۹).

با توجه به تقسیم‌بندی‌های توحید از دیدگاه وهابیت، یک نکته بسیار اساسی پدیدار می‌شود: در حالی که اندیشمندان اسلامی عموماً توحید را به‌عنوان یک مفهوم جامع و چندبعدی از وحدانیت خداوند و تجلی آن در هستی و ارتباط با انسان تعریف می‌کنند (غزالی، ۱۴۱۱ق: ۴۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۲۱۰؛ سید مرتضی، ۱۴۰۶ق: ص ۸۷، حلی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۰)، رویکرد وهابیت، به شکلی کاملاً متمایز، بر ابعاد سلبی توحید تمرکز ویژه‌ای دارد (ر.ک: محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۱۹ق: ۲۷؛ ابن عثیمین، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۲).

به عبارت دیگر، در نگاه وهابیت، توحید ربوبی (باور به یگانگی خداوند در خالقیت و تدبیر جهان) آن‌قدر بدیهی و حتی پذیرفته‌شده از سوی مشرکان صدر اسلام تلقی می‌شود که عملاً به‌عنوان معیار اصلی تمایز مسلمان از کافر به کار نمی‌رود (محمد بن

عبدالوهاب، ۱۴۱۹ق: ۳۲؛ ابن عثیمین، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۴). این یعنی، وهابیت به جای اینکه بر یگانگی و عظمت خداوند در آفرینش و تدبیر تمرکز کند، نقطه ثقل مباحث توحیدی خود را به توحید «الوهی» منتقل می‌کند (محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ق: ۴۵). همین جاست که جنبه «طردمحور» نمایان می‌شود. توحید الوهی، در تعریف وهابیت، بر انحصار مطلق عبادت برای خداوند و نفی هرگونه شفاعت، توسل، نذر یا ذبح برای غیر خدا تأکید می‌کند (همان: ۶۸؛ الفوزان، ۱۴۱۲ق: ۳۹). این تأکید، به جای اینکه بر جنبه‌های اثباتی و ایجابی ایمان و پرستش متمرکز باشد (مثلاً چگونه خداوند را بپرستیم، چگونه با او ارتباط برقرار کنیم، یا چگونه رحمت و فضل او را درک کنیم)، بیشتر به تعیین حدود و مرزها و خطوط قرمز می‌پردازد. به عبارت دیگر، این رویکرد بیشتر به دنبال شناسایی و طرد اعمال و باورهایی است که از دیدگاه آن‌ها شرک تلقی می‌شوند، تا اینکه به ارائه یک تصویر کامل و جامع از ایمان توحیدی بپردازد.

به همین دلیل، می‌توان نتیجه گرفت که توحید وهابیت، به دلیل اصرار بیش از حد بر توحید الوهی و تلقی توحید ربوبی به عنوان یک امر پیش‌پا افتاده، دچار نوعی واژگونگی در اولویت‌بندی شده است. تمرکز بر آنچه نباید کرد، بر آنچه باید کرد، پیشی می‌گیرد. این منجر به شکل‌گیری یک توحید طرد محور می‌شود؛ توحیدی که مبنای ساختاری آن، نه بر اثبات و تبیین عظمت و وحدانیت ایجابی خداوند و ابعاد وسیع بندگی، بلکه بر نفی، تکفیر و طرد هر آنچه خارج از دایره تفسیر خاص آنها از توحید الوهی قرار می‌گیرد، بنا شده است. این رویکرد، در ذات خود، بستری برای کفر ساختاری فراهم می‌آورد، چرا که با تکیه بر جنبه‌های سلبی، عملاً بسیاری از اعمال و باورهای مشروع در دیگر مذاهب اسلامی را خارج از دایره اسلام دانسته و به تکفیر و طرد می‌انجامد.

### ۲-۳. جایگاه نفی و طرد در تعریف توحید وهابی

همان‌گونه که در بررسی تعاریف ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب از توحید مشهود است، رویکرد وهابیت به این مفهوم بنیادین، تفاوت ماهوی با قرائت‌های ایجابی و فراگیر از توحید در میان غالب اندیشمندان اسلامی دارد. در حالی که توحید ناب قرآنی، با محوریت اثبات یگانگی خداوند در تمامی شئون ربوبی، الوهی و اسمائی، بر ایجاب، ربط، عشق و پیوند با حضرت حق استوار است (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۷۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲: ۳۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۱۲۵ و ۱۳۱)، توحید در منظومه فکری وهابیت، بیش از آنکه یک مفهوم ایجابی و اثبات‌گر وحدانیت و عظمت الهی باشد، به یک چارچوب سلبی و نفی‌گرا بدل شده است (ر.ک: محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۱۹ق: ۲۷؛ ابن

عثیمین، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۲). این رویکرد، در تعریف و کاربرد توحید، اولویت را به نفی هرگونه شرک و طرد هر آنچه از دایره تفسیر خاص آنان از توحید الوهی خارج شود، می‌دهد. محوریت بخشیدن به توحید الوهی و تلقی توحید ربوبی به عنوان امری پیش‌پافتاده که حتی مشرکان نیز به آن باور داشتند، منجر به آن شده است که نقطه ثقل مبارزه و تمایز وهابیت، نه بر تبیین جامعیت و کرامت توحید، بلکه بر شناسایی و ریشه‌کن کردن مصادیق شرک از منظر خودشان قرار گیرد (ر.ک: الفوزان، ۱۴۱۲ق: ۳۹؛ ابن باز، ۱۴۱۷ق: ۵۲). این تأکید افراطی بر طرد مصادیق شرک، حتی در ابعاد فقهی و مناسکی، به یک واکنش‌گرایی بنیادی تبدیل می‌شود که توحید را از یک حقیقت ایجابی و کمال‌بخش به ابزاری برای طبقه‌بندی، مرزبندی و در نهایت، تکفیر و طرد دیگران تبدیل می‌کند (سبحانی، ۱۳۶۴، ۲: ۶۵؛ کریمه، ۲۰۱۷م: ۴۴؛ العونی، ۲۰۱۸م: ۱۱۲).

#### ۴-۲. تحلیل اصطلاح «شرک» در نگاه وهابی و گسترده‌ی تطبیق آن

در امتداد درک پیشین از محوریت نفی و طرد در تعریف وهابی توحید، نوبت به تحلیل هسته مرکزی این رویکرد، یعنی اصطلاح «شرک» می‌رسد. شرک در قاموس وهابیت، نه تنها از دایره معنایی و مصادیق قرآنی و سنت نبوی که شامل شرک در خالقیت، ربوبیت، الوهیت و ذات الهی می‌شود فراتر رفته، بلکه گسترده‌ی معنایی و تطبیقی آن، بسیاری از اعمال و باورهای رایج و متداول در میان جمهور مسلمین را نیز در بر می‌گیرد. این انحراف از درک کلاسیک و فراگیر از شرک، ریشه در تفسیری خاص از توحید الوهی دارد؛ تفسیری که هرگونه واسطه‌گری، شفاعت‌طلبی، نذر برای اولیاءالله، تبرک جستن به قبور و حتی زیارت آن‌ها را مصداق بارز شرک در الوهیت تلقی می‌کند (ر.ک: محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۱۹ق: ۳۶؛ ابن عثیمین، ۱۴۱۵ق، ۱: ۴۲). این برداشت موسع از شرک، که عمدتاً بر عدم وجود هرگونه واسطه میان انسان و خدا در عبادات اصرار می‌ورزد و حتی قائل شدن به چنین واسطه‌ای را شرک می‌داند، به تدریج به یک تیغ تیز تکفیر و طرد مبدل شده است (سبحانی، ۱۳۶۴، ۲: ۷۳). در منظومه فکری وهابیت، با استناد به آیات و روایات غالباً ناظر به مشرکین صدر اسلام، هر عملی که بوی توسل، استغاثه یا درخواست از غیر خدا بدهد - حتی اگر آن غیر، پیامبر(ص) یا اولیاء الهی باشند - بدون توجه به قصد و نیت فاعل، در زمره شرک اکبر قرار می‌گیرد (ر.ک: محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ق: ۶۷؛ الفوزان، ۱۴۱۲ق: ۵۵). این شیوه تطبیق، نه تنها به نادیده‌گرفتن تقسیم‌بندی‌های فقهی و کلامی رایج در مذاهب اسلامی درباره مراتب شرک و حدود آن منجر شده، بلکه زمینه‌ساز تکفیر وسیع طیف عظیمی از مسلمانان گشته است. گستردگی این تعریف از شرک، در واقع، مکمل رویکرد طردمحور وهابیت به توحید



است و دایره «خودی» را به شدت محدود کرده و هر آنکس که با این تفسیر خاص همخوانی نداشته باشد را به آسانی در دایره «غیر» و «مشرك» جای می‌دهد. این امر، بیانگر این واقعیت است که مفهوم شرک در نگاه وهابی، بیش از آنکه یک تعریف دقیق الهیاتی باشد، یک ابزار ایدئولوژیک برای ایجاد مرزبندی‌های اعتقادی و مشروعیت‌بخشی به نزاع‌های فکری و حتی فیزیکی با مخالفان خود عمل می‌کند.

### ۳. پیامدهای توحید طرد محور

#### ۱-۳. زنجیره منطقی نفی و تکفیر در آموزه های وهابیت

پیش‌تر مشاهده شد که چگونه توحید در قرائت وهابی، ماهیتی طردمحور یافته و مفهوم شرک در اندیشه آنان، گستره‌ای بی‌سابقه می‌یابد. این دو عامل، زمینه‌ساز شکل‌گیری یک فرایند منطقی اما کلامی-استنتاجی پیچیده برای «نفی غیر» در آموزه‌های وهابی می‌گردد. این فرایند، به مثابه زنجیره‌ای از مقدمات و نتایج، هرگونه انحراف از قرائت خودی را نه صرفاً یک تفاوت فقهی یا کلامی، بلکه یک خروج از دایره اسلام و در نتیجه، مستلزم تکفیر قلمداد می‌کند. نقطه آغاز این فرایند، تعریف انحصاری و بسیار محدود از توحید الوهی است که بر نفی قاطع هرگونه واسطه میان عبد و رب در مقام عبادت اصرار می‌ورزد. این اصرار تا بدان حد است که حتی اذن الهی برای شفاعت یا توسل نیز به حاشیه رانده می‌شود و هر فعلی که از نظر وهابیت، شائبه درخواست از غیر خدا داشته باشد، به سرعت در دایره شرک قرار می‌گیرد (محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۱۹ق: ۳۶؛ ابن عثیمین، ۱۴۱۵ق، ۱: ۴۷). در گام دوم، تعمیم بی‌قید و شرط اصطلاح «شرک» به مصادیق متنوع و متداول در زندگی روزمره مسلمانان - نظیر زیارت قبور، تبرک، توسل به اولیا و حتی جشن‌های مذهبی - صورت می‌پذیرد. این تعمیم، بر پایه یک قیاس منطقی سست اما پرکاربرد استوار است: اگر عملی شبیه به اعمال مشرکان صدر اسلام باشد، پس خود شرک است، بدون توجه به قصد و نیت فاعل یا مبانی کلامی دیگر مذاهب (الفوزان، ۱۴۱۲ق: ۵۸؛ ابن عثیمین، ۱۴۲۲ق: ۷۷؛ ابن باز، ۱۴۱۵ق: ۲۱۴). در گام سوم، با تکمیل دایره «مشرك» شدن افراد بر اساس گام‌های پیشین، حکم قطعی تکفیر بر این افراد بار می‌شود. از نظر وهابیت، کسی که مرتکب شرک شود ولو اینکه به ظاهر مسلمان باشد و شهادتین را بر زبان آورد، از دایره اسلام خارج است (آل‌شیخ، ۱۴۱۲ق: ۸۵؛ عبداللطیف آل‌شیخ، ۱۴۱۰ق: ۴۴؛ الألبانی، بی‌تا: ۳۳). این تکفیر، صرفاً در حدّ یک حکم کلامی نظری باقی نمی‌ماند، بلکه پیامدهای عملی و فقهی متعددی دارد، از جمله جایز شمردن ریختن خون، مباح بودن مال، و حلیت جان و ناموس (ابن باز، ۱۴۱۷ق: ۶۱؛ محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۱۷ق: ۷۳). این زنجیره منطقی، به وضوح نشان می‌دهد که

چگونه آموزه‌های وهابی، با یک تعریف سخت‌گیرانه و انحصاری از توحید، و سپس تعمیم وسیع مفهوم شرک، به دکترین «نفی غیر» و در نهایت، توجیه تکفیر و برخورد شدید با مخالفان فکری خود می‌رسند. این فرایند، بیش از آنکه بر مبنای تسامح و تعامل اسلامی باشد، بر یک منطقی حذفی استوار است که وحدت اسلامی را از درون مورد تهدید قرار می‌دهد.

### ۲-۳. ترسیم مرزهای انحصاری و دایره تنگ ایمان

پس از تبیین فرایند منطقی «نفی غیر» و پیامدهای تکفیری آن در آموزه‌های وهابی، ضروری است به واکاوی چگونگی ترسیم مرزهای درونی و بیرونی امت اسلامی از منظر این مکتب بپردازیم. این مرزبندی، که عمیقاً تحت تأثیر تعریف انحصاری از توحید و گستره بی‌سابقه مفهوم شرک قرار دارد، منجر به بازتعریف رادیکال و محدودکننده‌ای از مفهوم امت واحده اسلامی می‌شود که پیامدهای ویرانگری برای همبستگی و وحدت مسلمانان در پی دارد (ابوزهره، ۱۹۵۷م: ۳۱۱؛ مغنیه، ۱۹۸۵م: ۹۲؛ سقاف، ۱۹۹۳م: ۷۷). در نگاه وهابی، مرز درونی امت اسلامی به‌شدت تنگ و انحصاری است. این مرز، نه تنها از پذیرش شهادتین (لا اله الا الله و محمد رسول الله) به‌عنوان تنها معیار ورود به دایره اسلام فراتر می‌رود، بلکه شامل التزام عملی و اعتقادی به تفسیر خاص وهابیت از توحید و نفی شرک نیز می‌گردد (محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۱۹ق: ۴۱؛ ابن عثیمین، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶۷). هر فردی یا جریانی که در یکی از مصادیق وسیع‌الطیف شرک وهابی سقوط کند - از توسل به اولیاء گرفته تا زیارت قبور و حتی برگزاری جشن‌های مذهبی - از این دایره درونی رانده شده و در زمره «غیر» قرار می‌گیرد (الفوزان، ۱۴۱۲ق: ۷۹؛ ابن باز، ۱۴۱۷ق: ۱۱۴). این به معنای آن است که بخش عظیمی از مسلمانان جهان، از اهل سنت با مذاهب فقهی چهارگانه گرفته تا شیعیان، به دلیل باورها و اعمالی که در چارچوب مذاهب خود مجاز می‌شمرند، از نظر وهابیت عملاً در مرزهای بیرونی امت اسلامی قرار می‌گیرند، حتی اگر خود را مسلمان بدانند (آل‌شیخ، بی‌تا: ۵۴؛ عبدالرحمن آل‌شیخ، ۱۴۱۶ق، ۱۰: ۲۱۷؛ ابن سحمان، بی‌تا: ۹۹؛ عبدالله آل‌شیخ، ۱۴۱۰ق: ۴۳). در نتیجه، مرز بیرونی امت اسلامی در نگاه وهابی، نه تنها کافران صریح را در بر می‌گیرد، بلکه شامل تمامی مسلمانانی می‌شود که با قرائت سلفی - وهابی از اسلام، به‌خصوص در باب توحید و شرک، مخالفند. این مرزبندی دوگانه و حذفی، نه تنها منجر به ایجاد انشقاق و تفرقه عمیق در پیکره امت اسلامی شده، بلکه بستری برای مشروعیت‌بخشی به تکفیر، طرد و در برخی موارد، خشونت علیه کسانی فراهم آورده که از دایره تعریف‌شده وهابی از «مسلمانی ناب» خارج شده‌اند. بنابراین، مفهوم امت در نگاه وهابی، از یک نهاد جامع و وحدت‌بخش به

یک دایره بسته و انحصاری تبدیل می‌گردد که هدف اصلی آن، نفی و حذف غیر، برای حفظ آنچه وهابیت آن را توحید خالص می‌نامد، است.

### ۳-۳. انسداد وحدت اسلامی (پیامد کلان)

وحدت اسلامی، بر اشتراکات بنیادین اعتقادی و عملی میان مسلمانان تأکید دارد، و اختلافات فرعی (اعم از فقهی و کلامی) را ذیل این اشتراکات جای می‌دهد، اما در نگاه وهابیت، تعریف محدودکننده و انحصاری از توحید - به خصوص توحید الهی - و گسترش بی‌سابقه مفهوم شرک، دایره اشتراکات را به شدت تنگ کرده و اختلافات فرعی را به مسائل اصلی و مرزهای تعیین‌کننده ایمان و کفر ارتقاء می‌بخشد. این رویکرد، به جای آنکه بر نقاط مشترک تأکید کند، بر نقاط افتراق و «نفی غیر» متمرکز است (ابن تیمیه، ۱۴۱۵ق، ۱۰: ۴۸۸).

نتیجه این توحید طردمحور، تولید کثرت و انشقاق به جای وحدت است. وقتی بخش عظیمی از مسلمانان به دلیل اعمال یا باورهایی که در مذاهب خود مشروع می‌دانند، از دایره «مؤمن حقیقی» خارج و در زمره «مشرک» یا «بدعت‌گذار» قرار می‌گیرند، در عمل امکان تعامل و همزیستی مسالمت‌آمیز از بین می‌رود. این تفکر، نه تنها بستری برای مشروعیت‌بخشی به تکفیر و جنگ‌های داخلی میان مسلمانان فراهم می‌آورد، بلکه بنیان‌های اخلاقی و کلامی لازم برای تشکیل امت واحده را سست می‌کند (ابوزهره، ۱۹۵۷م: ۳۱۱؛ عماره، ۲۰۰۴م: ۱۴۵؛ امین، ۱۴۱۱ق: ۲۷). از منظر وحدت اسلامی، توحید باید عامل همگرایی و اتحاد باشد، نه ابزاری برای طرد و تفرق، اما قرائت وهابیت، با انحراف توحید از معنای اصلی، به جای آنکه مسلمانان را به سوی یکپارچگی رهنمون سازد، آنها را در برابر یکدیگر قرار داده و عملاً مسیر هرگونه تلاش برای تقریب مذاهب و وحدت اسلامی را مسدود می‌سازد. این انسداد، نه تنها یک چالش نظری، بلکه یک بحران عملی برای جهان اسلام معاصر است.

### ۳-۴. تولید و توجیه خشونت سیستماتیک (پیامد امنیتی)

توحید طردمحور، با قرائتی تک‌بعدی و بسته از دین، بستری مناسب برای تولید و توجیه خشونت دینی فراهم می‌آورد. این قرائت، با نفی هرگونه تفسیر و درک متفاوت از توحید، دیگران را در دایره کفر و شرک قرار داده و بدین ترتیب، توجیهی برای برخورد قهرآمیز با آنان می‌یابد (رک: ابن باز، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۲۲؛ الفوزان، ۱۴۲۰ق: ۱۱۵). یکی از بارزترین پیامدهای توحید طردمحور، گرایش به تکفیر دیگران و تصور برتری مطلق بر آنان است. این رویکرد، به جای تکیه بر معیارهای قرآنی برای قضاوت درباره ایمان افراد، با معیارهای خودساخته و تنگ‌نظرانه، دیگران را از دایره اسلام خارج می‌کند. این

انحصارگرایی، نه تنها روحیه‌ی اخوت اسلامی را که در آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰) بر آن تاکید شده، از بین می‌برد، بلکه زمینه را برای خصومت و درگیری فراهم می‌سازد. قرائت وهابیت از توحید، که ابن تیمیه نیز از پیشگامان آن به شمار می‌رود، در بسیاری موارد، مخالفان خود را متهم به شرک و بدعت کرده و راه را برای برخورد قاطع با آنان هموار ساخته است (ابن تیمیه، ۱۴۱۵ق، ۲۸: ۵۲۰).

در نگاه توحید طردمحور، هرگونه اقدامی که در جهت تحکیم قرائت خود از توحید و حذف مخالفان صورت گیرد، جهاد و دفاع از دین تلقی می‌شود. این باور، باعث می‌شود تا خشونت، نه تنها مذموم شمرده نشود، بلکه به عنوان یک ابزار مقدس و ضروری برای پیشبرد اهداف دینی قلمداد گردد (ابن عثیمین، ۱۴۲۲ق، ۲: ۱۴۵). این نوع نگاه، خشونت را از زمینه‌ی انسانی و اخلاقی‌اش جدا کرده و آن را در پوششی مقدس توجیه می‌کند، که این خود، خطرناک‌ترین شکل خشونت است.

#### ۳-۵. تخریب معنویت و تقلیل دینداری به ظواهر (پیامد وجودی)

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، توحید طردمحور، فراتر از یک نزاع کلامی صرف، تأثیرات مخربی بر پیکره معنویت امت اسلامی برجای می‌گذارد. این قرائت از توحید، با خشکاندن ریشه‌های عرفانی و اخلاقی دین، جامعه را به سمت سطحی‌نگری و بی‌روح شدن عبادت سوق می‌دهد (کواکبی، ۱۹۳۱م: ۸۸؛ اسدآبادی، ۱۹۶۰م: ۵۵). توحید طردمحور، با تمرکز انحصاری بر ظواهر و شعائر، دین را به مجموعه‌ای از حرکات و الفاظ تقلیل می‌دهد. در این نگاه، مفاهیم عمیق‌تری چون حضور قلب، خلوص نیت و ارتباط عاشقانه و شهودی با خداوند، که از ارکان اصلی معنویت اسلامی و بنای اصلی توحید ناب است، به حاشیه رانده می‌شود (غزالی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۵۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۸۹). این رویکرد، عبادت را از جوهره‌ی معنوی‌اش تهی کرده و آن را به عملی مکانیکی و بی‌روح بدل می‌سازد؛ گویی انسان به جای آنکه با مبدأ هستی و تجلی‌گاه اسماء حسنا‌ی الهی در درون خود ارتباط برقرار کند، صرفاً در حال انجام یک «وظیفه» خشک و بی‌محتوا است، بدون آنکه حلاوت حضور الهی و طمأنینه ناشی از آن را درک کند (ابن عربی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۹۸). این سطحی‌نگری، ریشه‌های معنویت را می‌خشکاند و انسان را از دستیابی به عمق ارتباط با خداوند باز می‌دارد (امین، ۱۴۰۳ق، ۳: ۷۴).

#### ۴. «توحید وهابیت» به مثابه ضدتوحید؛ تحلیلی کلامی-انتقادی

آموزه توحید، سنگ بنای اصلی دین مبین اسلام است و سزاوار است که هم از منظر معرفتی و هم از منظر کارکرد اجتماعی و سلوک فردی و جمعی مورد کالبدشکافی دقیق قرار گیرد. با این حال، رویکرد وهابیت به توحید، که در ظاهر اصرار بر خلوص توحید

دارد، در عمل به بستری برای طرد، انحصارگرایی و تفرقه‌ی عمیق در میان امت اسلامی بدل شده است. این قرائت، به جای آنکه چراغ راهی برای تعمیق معنویت و معرفت توحیدی باشد، چارچوبی ایجاد کرده که پیامدهای ناگواری بر اندیشه و اجتماع اسلامی نهاده است.

### ۵. شاخص‌های کفر ساختاری در قرائت وهابیت از توحید

تکفیرهای رایج در وهابیت، در خود ساختار معرفتی و فهمشان از توحید ریشه دارد؛ فهمی که ذاتاً با روح توحید قرآنی و سنت نبوی در تعارض قرار گرفته است. از این رو، این قرائت از منظر کلامی و معرفتی، نوعی «کفر ساختاری» یا به تعبیری دقیق‌تر، «ضدتوحید» تلقی می‌شود. منظور از «کفر ساختاری» آن است که نظام معنایی وهابیت در باب توحید، علی‌رغم ادعای وفاداری به آن، در عمل به نفی توحید اثباتی، غلبه‌ی طرد و تکفیر و در نهایت، تهی‌سازی معنای حقیقی توحید از محتوای سازنده‌اش منجر می‌شود. «توحید طردمحور» وهابیت، خود به بیراهه‌ای می‌رود که از معنای حقیقی توحید فاصله می‌گیرد و در عمل، «بت مفهومی» جدیدی را به جای خداوند واحد می‌سازد. این نقد، نه به نیت مؤمنان وهابی، بلکه به ساختار معرفتی و کارکردی این قرائت خاص از توحید معطوف است.

### ۵-۱. مطلق‌سازی فهم بشری از خداوند

یکی از عمیق‌ترین آسیب‌های معرفتی و کارکردی در قرائت وهابیت از توحید، مطلق‌سازی یک قرائت خاص و تاریخی از این آموزه‌ی بنیادین، و تبدیل آن به معیار انحصاری ایمان و شرک است. به بیان روشن‌تر، در این رویکرد، آنچه به عنوان توحید صحیح و یگانه مسیر رستگاری معرفی می‌شود، نه عین آموزه‌ی الهی توحید آن‌گونه که در قرآن کریم و سنت مطهر نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تبلور یافته، بلکه تفسیر و فهم خاصی است که توسط شخصیت‌هایی چون ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب از آیات و روایات توحیدی ارائه شده و سپس در قالبی انحصاری، قطعی و بی‌چون‌وچرا به مثابه تنها حقیقت توحید، بر امت اسلامی تحمیل می‌گردد. این فرایند، به جای رهنمون شدن به سوی درک عمیق‌تر و جامع‌تر از وحدانیت الهی، دامنه‌ی تفاسیر بشری را در جایگاه حقیقت‌غایی می‌نشانند (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۱۵ق، ۱۰: ۴۸۸). این نوع مطلق‌سازی و انحصارگرایی معرفتی، از منظر کلام اسلامی و فلسفه‌ی دین، به معنای بر ساخت یک «بت معرفتی» یا «بت مفهومی» به نام توحید است. یعنی به جای آنکه ذات بی‌همتای الهی با قلبی خاشع، روحی متواضع و با گشودگی در فهم مراتب گوناگون توحید پرستش شود، یک تفسیر خاص، محدود و بشری از توحید، از جایگاه ابزاری برای درک حقیقت، به جایگاه خود

فکر اسلامی  
سی و سوم، شماره صد و بی و دو

حقیقت مطلق ارتقا می‌یابد و به جای خود خداوند متعال، این فهم بشری در مرکز ایمان و پرستش قرار می‌گیرد. این وضعیت همانند آنچه قرآن کریم درباره‌ی کسانی که از مسیر اصلی شریعت منحرف می‌شوند، هشدار می‌دهد، مصداق می‌یابد: «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ» (شوری: ۲۱)؛ آیا آنان شریکانی دارند که دینی را برایشان تشریح کرده‌اند که خداوند به آن اذن نداده است؟ (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۲: ۶۵). در این رویکرد، آن شریکان، نه بت‌های سنگی، بلکه مفاهیم ذهنی و تفاسیر بشری هستند که در جایگاه قانون‌گذار الهی قرار می‌گیرند. در واقع، مطلق‌سازی فهم بشری از توحید، در ساحت اندیشه و معرفت، همان «تدّ قرار دادن» برای خداوند است، آن‌گونه که در آیه‌ی «فَاتَّخَذُوهُ أُنْدَادًا وَهُمْ يَغْلُمُونَ» (بقره: ۲۲) به آن اشاره شده؛ با این تفاوت که اینجا «تدّ» نه یک شیء خارجی، بلکه یک ایده‌ی متحجر و مطلق شده است.

در آثار محوری ابن تیمیّه، به ویژه در «مجموع الفتاوی» و رساله‌های اعتقادی او، و نیز در کتاب «التوحید» محمد بن عبدالوهاب، به وضوح دیده می‌شود که هر آنچه در طول تاریخ پر بار سنت اسلامی به گونه‌ای غیر از فهم خاص آنان از توحید تفسیر یا عمل شده باشد، بلافاصله و بدون تعمق در مراتب و وجوه آن، به عنوان شرک اکبر و مصداق صریح کفر، معرفی و طرد می‌شود. نمونه‌های بارز این رویکرد، شامل مسائلی چون توسل به پیامبران و اولیای الهی علیهم‌السلام، تبرک جستن به آثار آنان، و شفاعت‌خواهی در قالب مشروع و مأذون الهی است. برای مثال، محمد بن عبدالوهاب در کتاب «التوحید» (باب الاستغاثة) صراحتاً می‌نویسد: «الاستغاثة بالمخلوق فیما لا یقدر علیه إلا الله شرک اکبر مخرج من الملة» (۴۰۰ ق: ۵۳). این سخن، در نگاه اول، موجه می‌نماید، اما آنچه در این استدلال مغفول می‌ماند، فهم دقیق ماهیت، مراتب و کارکردهای توسل و شفاعت در سنت غنی اسلامی است. بسیاری از علمای برجسته‌ی امت اسلامی، از صدر اسلام تا به امروز، توسل را نه به معنای استقلال مخلوق در تأثیرگذاری، بلکه در چارچوب طلب از خداوند به حق و منزلت بندگان صالحش، و شفاعت را اذن الهی برای وساطت در مسیر رحمت او دانسته‌اند (غزالی، ۱۴۱۷ ق، ۲: ۱۱۰). این نوع نگاه، کاملاً با توحید افعالی الهی سازگار است و شائبه‌ی شرک ندارد. در واقع، مطلق‌سازی یک تفسیر خاص و محدود از طلب یا دعا، و یکسان انگاشتن فوری آن با شرک اکبر، نمونه‌ی بارزی از پرستش و تقدیس یک فهم بشری خاص به جای ایمان توحیدی و جامع به ذات بی‌همتای الهی است. بدین ترتیب، «توحید طردمحور» و هابیت، به جای دعوت به توحید ناب و جامع قرآنی، در عمل یک معیار معرفتی جدید و محدود را به جای ذات نامحدود الهی می‌نشانند. این فرایند را می‌توان از منظر کلامی نوعی «شرک در مفاهیم» و «کفر ساختاری» دانست؛ چرا که معیار ایمان و کفر، به جای ایمان قلبی به خداوند متعال و اقرار به وحدانیت او، به پذیرش

یک روایت محدود، انحصاری و بشری از توحید بدل می‌شود. این وضعیت به طور طبیعی انسداد معرفتی، تسلّب فکری و تکفیر وسیع دیگر مسلمانان را در پی داشته و وحدت امت اسلامی را به شدت آسیب زده است، چرا که در نهایت به جای وحدت حول محور ذات احدیت، به تفرقه‌ی حول محور یک قرائت خاص از آن منجر می‌شود (عسگری، ۱۴۱۲ق: ۱۸۵).

## ۲-۵. طرد معانی عمیق توحید عرفانی و توحید اخلاقی

یکی دیگر از نشانه‌های کلیدی «کفر ساختاری» در قرائت وهابیت از توحید، طرد و انکار لایه‌های عمیق، باطنی و شهودی توحید است؛ لایه‌هایی که نه تنها در قرآن کریم و سنت نبوی ﷺ جایگاهی بس والا دارند، بلکه جوهره‌ی اصلی ارتباط حقیقی انسان با خداوند را تشکیل می‌دهند. توحید در آموزه‌های جامع قرآن، فراتر از صرف نفی مظاهر شرک صوری و ظاهری (مانند بت‌پرستی)، ناظر به یکپارچگی وجودی انسان در نسبت با حضرت حق، تحقق تجلی توحید در تمام ساحات قلبی، اخلاقی، رفتاری و اجتماعی و در نهایت، شکوفایی و بالندگی معنویت توحیدی در تار و پود زندگی فردی و جمعی است. این همان «توحید عبادی» و «توحید قلبی» است که از عمق جان انسان برمی‌خیزد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱: ۱۱۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۰۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۲۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۸۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۶، ۲: ۲۱۵). در سنت نبوی، سیره اهل بیت (ع) و میراث عرفان اسلامی نیز، مراتب توحید به روشنی تبیین شده است؛ از توحید افعالی (باور به اینکه تنها خداوند فاعل حقیقی است)، توحید صفاتی (یگانگی خداوند در صفات کمالی)، توحید ذاتی (یگانگی محض ذات الهی) گرفته تا توحید شهودی و عرفانی که اوج آن در «وحدت وجود» به معنای تجلی حق در همه موجودات- نه حلول او در آنها- و معرفت لدنی و حضور قلبی تجلی می‌یابد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۵۰؛ سهروردی، ۱۳۷۲: ۹۵؛ ملاصدرا، ۱۳۸۶، ۶: ۳۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ۱: ۲۷؛ ابن عربی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۱۲؛ جیلی، بی‌تا، ۱: ۷۸). این در حالی است که در قرائت وهابیت، این مراتب عرفانی و معنوی توحید یا به کلی نادیده گرفته می‌شوند، یا به عنوان بدعت، انحراف، شرک خفی و از مظاهر «تصوف منحرف» محکوم و طرد می‌گردند (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۱۵ق، ۲: ۲۴۲).

به عنوان مثال، ابن تیمیه در کتاب «الردّ علی البکری» و محمد بن عبدالوهاب در «الرسائل الشخصية» به شدت با آموزه‌های توحید عرفانی، مفاهیمی چون فنا، بقاء، حضور الهی در قلب بنده، عشق توحیدی و مشاهدات قلبی مخالفت می‌ورزند و هرگونه سخن از این تجربه‌های معنوی را نوعی بدعت، غلو و زمینه‌ای برای شرک معرفی می‌کنند (ابن



تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۳۴۵؛ محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۰۸ق، ۳: ۱۱). این نکته قابل توجه است که اگر توحید تنها در ساحت شعائر و مناسک خلاصه شود و از حضور زنده‌ی خداوند در جان انسان غافل بماند، این خود شکلی از شرک است؛ چرا که خداوند به حضور زنده و پیوسته در حیات انسان دعوت می‌کند، نه صرفاً به ظواهر شعائر. در واقع انحصار توحید به ظواهر و طرد باطن و حضور، خود نوعی «بت‌سازی» از ظواهر و نفی حقیقت باطن است. در رویکرد وهابیت، حب الهی، معرفت ذوقی، شهود توحیدی، و مراتب باطنی توحید که جوهره‌ی عرفان اسلامی را تشکیل می‌دهند، یا به کلی انکار می‌شوند، یا با برجسب‌هایی چون «تصوف انحرافی»، «شرک خفی» و «وحدت وجودی باطل» مورد حمله قرار می‌گیرند (ابن عبدالوهاب، ۱۴۰۰ق: ۵۵؛ الفوزان، ۱۴۲۰ق، ۲: ۵۸؛ العمر، ۱۴۴۰ق، ۱: ۴۵). این انکار و طرد، نه تنها به تحریف معنای جامع و غنی توحید قرآنی می‌انجامد، بلکه آن را از یک آموزه‌ی زنده، پویا، جامع و جان‌بخش که به کمال روحی و معنوی انسان می‌انجامد، به یک نظام خشک، انحصارگرا، طردمحور و صوری تقلیل می‌دهد. این امر، انسان را از اتصال به سرچشمه‌ی حیات معنوی و درک حضور دائمی حق در هستی، بازداشته و او را در انزوایی معرفتی و روحی گرفتار می‌سازد. بدین ترتیب، قرائت وهابیت از توحید، با حذف لایه‌های عمیق معنوی، عرفانی و اخلاقی آن، عملاً به نفی توحید ناب و جامع قرآنی می‌انجامد و با تمرکز بر ظواهر و طرد باطن، به شکل‌گیری نوعی «ضدتوحید» در پوشش ظواهر دینی کمک شایانی می‌کند؛ توحیدی که به جای خدا، به فهم بشری خاصی از او می‌گراید و به جای حضور در محضر حق، به انزوای معرفتی و انحصارطلبی در دین منجر می‌شود.

### ۳-۵. فروکاست توحید به شعائر صوری و ظواهر رفتاری

یکی از بارزترین و خطرناک‌ترین ویژگی‌های قرائت وهابیت از توحید، فروکاست این آموزه‌ی بنیادین و ژرف به سطح شعائر صوری و ظواهر رفتاری است. در این رویکرد، توحید عملاً به مجموعه‌ای از «نبایدها»ی رفتاری تقلیل می‌یابد؛ همچون: پرهیز از توسل، تبرک، شفاعت‌طلبی، زیارت قبور اولیاء و یا حتی ابراز احترام به ساحت پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام (ر.ک: ابن عبدالوهاب، ۱۴۰۰ق: ۵۵؛ ابن عثیمین، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۱۲؛ الفوزان، ۱۴۲۰ق: ۴۴). در این میان، ابعاد بنیادین و حیاتی توحید در ساحت ایمان قلبی، اخلاق فردی و اجتماعی، معرفت شهودی، و زیست مؤمنانه، نادیده انگاشته شده و به حاشیه رانده می‌شود. این فروکاست نه تنها با روح و جوهره‌ی آموزه‌های قرآن و سنت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تعارض آشکار است، بلکه از منظر کلامی می‌تواند به نوعی کفر عملی و تحریف بنیان‌های توحید بینجامد؛ چرا که توحید در قرآن کریم، صرفاً یک دستورالعمل



رفتاری یا مجموعه‌ای از مناسک نیست، بلکه یک جهان‌بینی جامع، یک نگرش هستی‌شناسانه، و یک رویکرد تمام‌عیار به زندگی است (فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ۳: ۲۴۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۵). توحید در قرآن، باید در تمامی ابعاد حیات انسان حضور یابد و محور اخلاق، نیت، انگیزه، و بینش او نسبت به خود، جهان، و خداوند قرار گیرد (سید مرتضی، ۱۴۰۶ق: ۷۵؛ کاشف‌الغطاء، ۱۳۷۳: ۴۲).

در نگاه قرآن کریم، توحید به معنای آن است که تمامی هستی، از ذات اقدس الهی نشأت گرفته و به سوی او در حرکت است؛ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶). در تفسیر طبری، این آیه ناظر به بازگشت وجودی همه موجودات به مبدأ واحد معرفی شده است (طبری، ۱۴۲۲ق، ۲: ۴۵). طبری نیز آن را بیانگر پیوند هستی‌شناسانه‌ی بندگان با خداوند می‌داند (۱۳۷۲، ۱: ۳۴۲). در تفسیر السعدی این آیه دلیلی بر ضرورت توکل در تمام شرایط دانسته شده است (السعدی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۶۶). دل مؤمن باید در تمامی سطوح حیات، از این حقیقت لبریز باشد و در هر لحظه، حضور خداوند را در تار و پود وجود خویش احساس کند. چنانکه در آیه شریفه می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذُرُّهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يُلْعَبُونَ» (انعام: ۹۱)؛ بگو الله همه کاره است سپس آنان را واگذار تا در یابوگویی‌های خود بازی کنند. بیضای این آیه را تأکیدی بر یکتایی در ربوبیت و نفی هر نوع شریک برای خداوند می‌داند (۱۴۱۸ق، ۲: ۲۸). زمخشری نیز با تأکید بلاغی، آن را نشانه‌ی انحصار حقیقت در ذکر «الله» دانسته است (۱۴۰۷ق، ۲: ۱۰۱). توحید راستین، باید در تمام رفتارهای اخلاقی و روابط اجتماعی انسان متجلی شود. چنانکه در آیه شریفه می‌خوانیم: «إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۱۶۱). فخر رازی آن را «دین عقلانی و توحیدی» معرفی می‌کند که اساس آن اخلاص عبادی است (۱۴۲۰ق، ۱۳: ۱۴۵). فیض کاشانی نیز این آیه را دعوت به یگانگی در نیت، عمل و اخلاق می‌داند (۱۴۱۵ق، ۱: ۲۱۲).

اما در قرائت وهابیت، مؤمن اهل ذکر، محبت، و ایمان عمیق به خداوند، اگر به برخی شعائر خاص همچون توسل به پیامبر یا اهل بیت علیهم‌السلام ملتزم باشد، به سادگی مشرک و کافر شمرده می‌شود (ر.ک: ابن عبدالوهاب، ۱۴۰۰ق: ۵۵؛ ابن باز، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۱۴؛ الفوزان، ۱۴۲۰ق: ۵۲). این در حالی است که در قرآن، معیار شرک، در نیت و باور قلبی به استقلال غیر خداوند در تدبیر امور معرفی شده است، نه در نمادهای ظاهری و تعبیر فرهنگی که با چنین نیتی همراه نباشد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۱۸؛ طبری، ۱۳۷۲، ۲: ۲۱۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۲۴۵). حقیقت این است که خطر اصلی در توحید، غفلت از حضور الهی در دل و در رفتار است و گرنه احترام به شعائر، اگر با نیت توحیدی باشد، نه تنها شرک نیست، بلکه عین تعظیم شعائر الهی است: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ



اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۳۲) (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۳۱؛ امین، ۱۴۰۳: ۳: ۴۵). وهابیت با فروکاست توحید به سطح رفتارهای صوری، عملاً توحید قرآنی را از محتوای حقیقی‌اش تهی می‌کند و بدین ترتیب، نظام ارزشی و ایمانی توحیدی را در جامعه به یک نظام ظاهرگرا، طردمحور، قشری، و خالی از روح معنویت تبدیل می‌سازد. در این چارچوب، آنچه به عنوان معیار ایمان شمرده می‌شود، صرفاً پایبندی به ظواهر رفتاری خاصی است که خود در تفسیر خاص ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب صورت‌بندی شده است. به بیان دیگر، به جای آنکه ایمان به خدا و تحقق روح توحیدی در دل و عمل معیار باشد، قبول نکردن یا ترک برخی رفتارهای خاص، تعیین‌کننده‌ی کفر و ایمان می‌شود؛ این فرایند، همان است که در تحلیل ما به عنوان «کفر ساختاری» شناخته می‌شود؛ ساختاری که به جای قلب‌ها، بر قالب‌ها حکم می‌راند.

#### ۴-۵. بازتولید طاغوت جدید و سلطه‌گری در قالب دین

یکی از دلایل اساسی برای اثبات کفر ساختاری در توحید وهابیت این است که این قرائت از توحید به‌جای رهایی انسان‌ها از سلطه‌های طاغوتی، خود به‌عنوان طاغوت جدید در قالب دین عمل می‌کند. به عبارت دیگر، در قرائت وهابیت، توحید که باید برای نفی طاغوت و آزادسازی انسان‌ها از سلطه‌های غیر الهی باشد، به ابزاری برای ایجاد سلطه جدید تبدیل می‌شود. قرآن کریم به‌صراحت بیان می‌کند که توحید می‌بایست انسان‌ها را از ظلمت به نور و از سلطه‌های طاغوتی به آزادی و رهایی رهنمون کند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره: ۲۵۷). این آیه به‌وضوح نشان می‌دهد که توحید باید عاملی برای خروج از طاغوت و رهایی از سلطه باشد. اما در قرائت وهابیت، توحید به‌جای نور، تبدیل به آتش می‌شود که کسانی که به فهم خاص آن‌ها از توحید معتقد نیستند، در آن می‌سوزند. به این ترتیب، در حالی که توحید باید به انسان‌ها آزادی و رهایی دهد، در وهابیت، این توحید تبدیل به معیار انحصاری می‌شود که تنها گروه خاصی از مسلمانان (که فهم خاصی از توحید دارند) به‌عنوان «موحدان حقیقی» شناخته می‌شوند. این وضعیت موجب می‌شود که توحید وهابیت نه تنها موجب وحدت نگردد، بلکه به‌عنوان ابزاری برای طرد و سلطه‌گری دیگر مسلمانان تبدیل شود. در واقع، توحید حقیقی، اساس آزادی و کرامت انسان است؛ اما اگر به پوششی برای قشری‌گری و سلطه بدل شود، خود نوعی طاغوت جدید می‌شود. به عبارت دیگر، توحید که باید اساس آزادی و کرامت انسانی باشد، زمانی که به ابزاری برای سلطه و انحصار بدل شود، خود به طاغوت جدیدی تبدیل می‌شود. توجه به این نکته ضروری است که طاغوت‌ها فقط محدود به سلطه‌های

سیاسی نیستند؛ بلکه هرگونه استبداد و سلطه در قالب دین و شرع، چه به صورت فردی و چه گروهی، می‌تواند به طاغوت معرفتی بدل شود. در واقع، توحید وهابیت که با هدف نفی طاغوت در قرآن و سنت آمده است، در عمل خود به طاغوت جدیدی تبدیل می‌شود. این طاغوت جدید هم در اندیشه و هم در عمل، توحید را به ابزاری برای سلطه، طرد، و انحصارگری مذهبی تبدیل می‌کند. در حقیقت، به‌جای آنکه توحید انسان‌ها را از طاغوت‌های دنیوی آزاد کند، خود به طاغوت معرفتی و سیاسی بدل می‌شود.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش با روش کلامی-انتقادی نشان داد که قرائت وهابیت از توحید، صرفاً در سطح پیامدهای فقهی و رفتاری قابل نقد نیست، بلکه در ذات خود واجد نوعی «کفر ساختاری» است که آموزه‌ی توحید قرآنی را تحریف کرده و آن را به «ضدتوحید» بدل می‌سازد. در این چارچوب روشن شد که وهابیت با مطلق‌سازی یک فهم محدود بشری از خداوند، طرد مراتب عرفانی و اخلاقی توحید، و فروکاست آن به سطح شعائر صوری و ظواهر رفتاری، عملاً آموزه‌های را که می‌بایست عامل آزادی، معنویت و همبستگی امت اسلامی باشد، به ابزاری برای طرد، تکفیر و سلطه‌گری تبدیل کرده است.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که «توحید طردمحور» وهابیت نه تنها مانعی جدی در برابر تحقق وحدت اسلامی به شمار می‌رود، بلکه با تهی‌سازی معنوی و معرفتی آموزه توحید، بستر شکل‌گیری گفتمان خشونت و تفرقه در جوامع اسلامی را فراهم می‌کند. این وضعیت بیانگر آن است که مسأله اصلی وهابیت، تنها به افراط در برخورد با مصادیق شرک محدود نمی‌شود، بلکه در بنیان‌های معرفتی و کلامی آن ریشه دارد؛ بنیان‌هایی که توحید را از حقیقت ناب قرآنی دور کرده و به ضدتوحید مبدل ساخته‌اند. نوآوری اصلی این تحقیق در آن است که نقد خود را فراتر از سطح رفتاری و تکفیری قرار داده و به تحلیل ساختار معرفتی توحید وهابی پرداخته است. بدین‌سان نشان داده شد که مشکل بنیادین این جریان نه در پیامدهای ظاهری، بلکه در ذات مفهومی آن نهفته است؛ امری که به انسداد وحدت اسلامی و تحریف معنوی توحید انجامیده است.



## فهرست منابع

۱. ابن باز، عبدالعزيز، ۱۴۱۵ق، *مجموع فتاوی ابن باز*، ریاض، دارالاسلام.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۰۶، *منهاج السنة النبویة*، تحقیق، محمد رشاد سالم، ریاض، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۰۶ق، *الاستغاثة في الرد على البكري*، تحقیق، عبدالرحمن بن حسن بن قاسم، ریاض، مكتبة المعارف.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۵ق، *مجموع الفتاوی*، ریاض، مجمع الملك فهد.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۷ق، *الفتاوی الكبرى*، تحقیق، محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمية.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۸ق، *التدمرية*، تحقیق، محمد بن قاسم، ریاض، دار الوطن.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۲۴ق، *اقتضاء الصراط المستقیم*، تحقیق، ناصر العقل، ریاض، دار عالم الفوائد.
۸. ابن سحمان، سلیمان، بی تا، *كشف غياهب الظلام عن أوهام جلاء الأوهام*، قاهره، مطبعة السنة.
۹. ابن عبدالوهاب، محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۰۰ق، *التوحيد*، بیروت، دارالمعرفة.
۱۰. ابن عبدالوهاب، محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۰۰ق، *الرسائل الشخصية*، بیروت، دارالمعرفة.
۱۱. ابن عثيمين، محمد بن صالح، ۱۴۱۳ق، *فتاوی نور علی الدرب*، ریاض، دار الثريا.
۱۲. ابن عثيمين، محمد بن صالح، ۱۴۱۵ق، *القول المفيد على كتاب التوحيد*، ریاض، مكتبة المعارف.
۱۳. ابن عثيمين، محمد بن صالح، ۱۴۱۷ق، *فتاوی العقيدة وأركان الإسلام*، ریاض، دار الوطن.
۱۴. ابن عثيمين، محمد بن صالح، ۱۴۲۲ق، *تفسير القرآن الكريم*، ریاض، دارالثريا.
۱۵. ابن عثيمين، محمد بن صالح، ۱۴۲۵ق، *مجموع فتاوی و رسائل العثيمين*، ریاض، دار الوطن.
۱۶. ابن عربی، محیی الدین، ۱۴۱۷ق، *الفتوحات المکیة*، بیروت، دارالمعرفة.
۱۷. ابو زهره، محمد، ۱۹۵۷م، *تاریخ المذاهب الإسلامية*، قاهره، دارالفکر العربی.

١٨. اسدآبادى، سيد جمال الدين، ١٩٦٠م، *مجلة العروة الوثقى*، قاهره، المطبعة المصرية.
١٩. اشعري، ابوالحسن، ١٤٠٠ق، *مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين*، بيروت، دارالفكر.
٢٠. الألبانى، ناصرالدين، بى تا، *تحذير الساجد من اتخاذ القبور مساجد*، بيروت، المكتبة الاسلامية.
٢١. آل شيخ، سليمان بن عبدالله، بى تا، *الدلائل فى حكم موالاة أهل الإشراك*، رياض، المكتبة السلفية.
٢٢. آل شيخ، عبدالرحمن بن حسن، ١٤١٢ق، *فتح المجيد شرح كتاب التوحيد*، رياض، مكتبة دار السلام.
٢٣. آل شيخ، عبدالرحمن بن حسن، ١٤١٦ق، *الدرر السننية فى الأجوبة النجدية*، رياض، دار ابن قيم.
٢٤. آل شيخ، عبداللطيف بن عبدالرحمن، ١٤٢٤ق، *مصباح الظلام فى الرد على من كذب الشيخ الامام و نسبه الى اهل الايمان و الاسلام*، رياض، المكتبة السلفية.
٢٥. آل شيخ، عبدالله بن عبداللطيف، ١٤١٠ق، *تحفة الطالب والجلس فى كشف شبه داود بن جرجيس*، رياض، دار الدعوة.
٢٦. امين، سيد محسن، ١٤٠٣ق، *أعيان الشيعة*، بيروت، دارالتعارف.
٢٧. امين، سيد محسن ١٤١١ق، *كشف الارتباب فى أتباع محمد بن عبدالوهاب*، بيروت، دارالمعرفة.
٢٨. ايجى، قاضى عضالدين، ١٤١٩ق، *المواقف فى علم الكلام*، تحقيق، عبدالرحمن عميره، بيروت، دارالجيل.
٢٩. بخارى، محمد بن اسماعيل، ١٩٨٧، *صحيح البخارى*، بيروت، دارالفكر.
٣٠. بيضاوى، عبدالله بن عمر، ١٤١٨ق، *أنوار التنزيل و أسرار التأويل*، بيروت، داراحياء التراث العربى.
٣١. تفتازانى، سعدالدين، ١٤٠٩ق، *شرح المقاصد*، بيروت، عالم الكتب.
٣٢. جيلانى، عبدالكريم، بى تا، *الإنسان الكامل فى معرفة الاواخر و الاوائل*، بيروت، دارالفكر.
٣٣. حلى، حسن بن يوسف، ١٤١٧ق، *منتهى المطلب فى تحقيق المذهب*، مشهد، بنياد پژوهش هاى اسلامى.
٣٤. حلى، حسن بن يوسف، ١٤١٧ق، *نهج الحق و كشف الصدق*، قم، منشورات الرضى.
٣٥. خمينى، روح الله، ١٣٧٨ش، *شرح دعوى سحر*، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى رحمته الله.
٣٦. خويى، سيد ابوالقاسم، ١٣٩٠ش، *البيان فى تفسير القرآن*، بيروت، دارالكتب

- الاسلاميه.
۳۷. رازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۱ق، *التفسير الكبير*، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۸. رشید رضا، محمد، ۱۳۵۰ق، *السنة و الشيعة او الوهابية و الرفضة*، قاهره، المكتبة السلفية.
۳۹. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بيروت، دار الكتب العربی.
۴۰. سبحانی، جعفر، ۱۳۶۴ش، *الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل*، قم، مؤسسه امام صادق.
۴۱. السعدی، عبدالرحمن بن ناصر، ۱۴۰۵ق، *تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان*، رياض، مكتبة المعارف.
۴۲. سقاف، حسن بن علی، ۱۹۹۳م، *تناقضات الألبانی الواضحات*، عمان، دار الإمام النووی.
۴۳. سهروردی، شهاب الدين، ۱۳۷۲ش، *حكمة الاشراف*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۴. سيد مرتضى، ۱۴۰۵ق، *الذخيره في علم الكلام*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۴۵. شيخ مفيد، محمد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *اوائل المقالات في المذاهب و المختارات*، قم، كنگره شيخ مفيد.
۴۶. طباطبائي، محمد حسين، ۱۳۷۶ش، *الميزان في تفسير القرآن*، بيروت، دارالكتب الاسلاميه.
۴۷. طبرسي، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تهران، مكتبة الاعلام الاسلامي.
۴۸. طبري، محمد بن جرير، ۴۲۲ق، *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*، بيروت، دارالفكر.
۴۹. طوسي نصيرالدين، بي تا، *تجريد الاعتقاد*، قم، منشورات الرضى.
۵۰. العونى، حاتم، ۲۰۱۸م، *العبادة، بوابة التوحيد و بوابة التكفير*، رياض، جامعة الإمام محمد بن سعود.
۵۱. غزالي، ابو حامد، ۱۴۱۱ق، *الاقتصاد في الاعتقاد*، بيروت، دارالكتب العلمية.
۵۲. غزالي، ابو حامد، ۴۱۷ق، *إحياء علوم الدين*، بيروت، دارالكتب العلمية.
۵۳. فضل الله، سيد محمد حسين، ۱۹۹۹م، *فقه الشريعة*، بيروت، دارالملاك.
۵۴. الفوزان، صالح بن فوزان، ۴۱۲ق، *إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد*، رياض، مكتبة المعارف.

٥٥. الفوزان، صالح بن فوزان، ١٤١٢ق، *التوحيد*، رياض، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
٥٦. الفوزان، صالح، ١٤٢٠ق، *شرح العقيدة الواسطية*، رياض، مكتبة المعارف.
٥٧. فيض كاشاني، ملا محسن، ١٣٧٢ش، *المحجة البيضاء*، قم، دفتر نشر اسلامي.
٥٨. فيض كاشاني، ملا محسن، ١٤١٥ق، *تفسير الصافي*، قم، منشورات البلاغة.
٥٩. كاشف الغطاء، جعفر، ١٣٧٣ش، *أصل الشيعة وأصولها*، قم، منشورات البلاغة.
٦٠. كليني، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، *الكافي*، تهران، دارالكتب الإسلامية.
٦١. كواكبي، عبدالرحمن، ١٩٣١م، *طبائع الاستبداد و مضارع الاستعباد*، قاهره، المكتبة السلفية.
٦٢. ماوردي، علي بن محمد، ٤٠٩ق، *الأحكام السلطانية*، بيروت، دارالفكر.
٦٣. محمد بن عبدالوهاب، ١٤١١ق، *أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع*، رياض، دار الوطن.
٦٤. محمد بن عبدالوهاب، ١٤١٥ق، *الرسالة المفيدة*، رياض، دار الصمعي.
٦٥. محمد بن عبدالوهاب، ١٤١٧ق، *كشف الشبهات*، تحقيق، علي بن محمد بن ناصر الفقيهي، رياض، دار العاصمة.
٦٦. محمد بن عبدالوهاب، ١٤١٩ق، *الجواهر المضية*، رياض، دار العاصمة.
٦٧. محمد بن عبدالوهاب، ١٤١٩ق، *كتاب التوحيد*، رياض، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
٦٨. محمد بن عبدالوهاب، بي تا، *فتاوى و مسائل*، بيروت، مكتبة المعارف.
٦٩. مطهرى، مرتضى، ١٣٧٥ش، *توحيد*، تهران، انتشارات صدرا.
٧٠. مغنيه، محمدجواد، ١٩٨٥م، *هذه هي الوهابية*، بيروت، دارالمعرفة.
٧١. مفيد، محمد بن محمد، ١٤١٠ق، *الارشاد*، بيروت، دارالمشرق.
٧٢. ملاصدرا، صدرالدين شيرازي، ١٣٨٦ش، *الحكمة المتعالية في الأسفار الأربعة العقلية*، تهران، دارالكتب الإسلامية.